

بقلم : آقای علی اکبر تشید

تاریخ تشیع در ایران

-۷-

اما منصور با ملطه بی پایان خود زیاده از حد مغرور شده و مذاکرات این مجلس را هم در خاطر داشت روزی حضرت را احضار کرده و عرض کرد که خاندان عباسی حاضرند که جنبه روحانیت خلافت را از سیاست تفکیک نمایند تا در خاندان حضرت امیرالمومنین ع قرار گیرد - بدین طریق که يك نفر خلیفه سیاسی همیشه از خاندان عباس و يك خلیفه روحانی از خاندان علی (ع) کشورهای اسلامی را اداره نمایند حضرت جواب داد که جد شما عباس چنین ادعائی را در مقابل جد من علی (ع) نداشته که حال شما دارید خلافت قابل تفکیک نیست اگر تو خود را لایق و محق میدانی که هر دو قسمت را در دست دارید و اگر هم بطلان دعوی خود اقرار دارید خود را از خلافت خالص کنید تا حق بصاحب حق واصل گردد

منصور در پیشنهاد خود پافشاری زیاد کرد و مدتی را قبول آن اصرار و التماس کرد ولی در تصمیم حضرت صادق (ع) تغییری حاصل نگردید و سپس عصبانی شده و در منظر عده زیادی از مسلمانان گفت حال دفاع خودم و تورا در مقابل شیخ تیم و عدی بزمین می مالم یعنی آنان را بر حضرت امیر ترجیح داده و آثار اسلام را که از مجاری غیر از اهل بیت طهارت رسیده ترویج خواهم کرد و از آزادی مراجعه دوستان اهل بیت به حضرت صادق (ع) جلوگیری کرد و ابوحنیفه را که از شاگردان خود آنجناب بود مرجع قرار داد و سپس احمد بن حنبل و مالک بن نعمان و محمد بن ادریس شافعی نیز تدریجاً مرجعیت یافته و چون در فناوری این چهار نفر که از غیر مبنای اهل بیت طهارت اتخاذ شده بود تدریجاً اختلافاتی حاصل گردید در همین حکومت غدقن گردید، که دیگر کسی حق اجتهاد ندارد و در واقع بحکم حکومت وقت